

# رستگاری از دل جهنم ملبورن

بعد از این همه سال، همچنان ۸ آذر ۷۶ شیرین ترین خاطره فوتبالی بیشتر ما ایرانی هاست روز صعود به جام جهانی بعد از ۲۰ سال، آن هم در یک بازی باور نکر دنی و کاملاً دراماتیک

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

پنج شنبه ۸ آذر ۱۴۰۳

۲۶ جمادی الاول ۱۴۴۴ • ۲۸ نوامبر ۲۰۲۴

شماره ۲۱۶۴۶

۲۸۶۵



سید مصطفی صابری | روزنامه نگار

پرونده

درست ۸ آذر ۷۶، تو یک عصر در ظاهر دلگیر پاییزی خیابان های کشور بدون قرار قبلی شاهد شادی آدم هایی از طبقات و نسل های مختلف شد؛ یکی از معدود دفعاتی که همه کنار هم شاد بودیم به لطف باز یکنانی که از جنس مردم بودند و از دل جهنم ملبورن، قشنگ ترین خاطره فوتبالی چند دهه اخیر ایران را رقم زدند. باز یکنانی مثل عابدزاده که در اوج استرس بازی می خندید، مثل مهدوی کیای سریع که چند بار از خط دفاع کانگوروهار د شد اما در ضربه آخر ناموفق بود. تیمی پر از باز یکنان سیبیلو که خوش تیپ شان رضا شاهرودی بود؛ تیمی که یک علی منصور باصفا داشت و یک حمید استیلی جنگنده که هر دو بچه جنوب شهر بودند. خدادادی که شد حماسه ساز ملبورن و غزال تیز پای ما و علی دایی که همیشه اعتبار فوتبال ما بوده و هست. در آن بعد از ظهر پاییزی که حالا ۲۷ سال از آن گذشته، به خیابان آمدیم چون رویاهای ما گره خورده بود به همت بچه هایی که کمپ تمرینی اختصاصی نداشتند اما بهترین اتفاق را برای ما رقم زدند. آن تیم دوست داشتنی چند ماه بعد در جام جهانی مقابل یوگسلاوی پرستاره بدون ترس، تهاجمی و موثر بازی کرد اما پدشانس بود. آمریکا را با گلزنی مهدی و حمید شکست داد و حتی بدترین نمایشش در جام مقابل آلمان، از برخی بازی های نسل های بعدی مقابل مکزیک، بوسنی، انگلستان و... به مراتب بهتر بود. تیمی که لژیونرهای موفق زیادی در لیگ های معتبر داشت، تهاجمی و قشنگ بازی می کرد، یک سال قبل از حماسه ملبورن در یک قدمی قهرمانی آسیا یا نادآوری سوم شده بود و باز یکنانش چندبار برنده توپ طلای آسیا شدند و به خاطر همه این ها خودش بین مردم محبوب بود؛ نه در استوری و اینستاگرام و... با این همه دلیل اصلی محبوبیت آن تیم فراتر از نتایجش بود. ما نسل ۹۸ را دوست داشتیم و داریم چون به عشق مردم می جنگید نه حواله خودرو، چون با مردم ندگی می کرد؛ بر دشر را به مردم تقدیم می کرد و بعد از باخت سرش پایین بود؛ بدون هیچ لحن طلبکارانه ای. پول و شهرت بیشترشان را تغییر نداده بود. برای همین چنان آن ها را از خود می دانستیم که همگام با موفقیت شان خندیدیم، در لحظه باخت شان گریه کردیم و در یک کلام گام به گام با آن ها عاشق فوتبال شدیم. فوتبالی که بهانه خوبی برای کنار هم بودن مردم بود. در سالروز آن حماسه فوتبالی فراموش نشدنی، امروز سکناس های ماندگار بازی ایران- استرالیا را با هم مرور می کنیم.

## ۹ سکناس از فیلم رویایی ۸ آذر

### ۱. چرا فیلم همچین بود؟

بازی که شروع شد شباهتی به فوتبالی که ما سراغ داشتیم نداشت؛ انگار فیلم بازی روی دور تند بود؛ ثانیه های ساعت کنار تلویزیون معمولی طی می شد اما انگار بازی ریتم متفاوت و حتی ترسناکی داشت؛ طوری که انگار شبیه بازی های خارجی هم نبود. کیفیت چمن، نوع فیلم برداری و حتی سرعت بازی ما را غافلگیر کرده بود. در همان یک دقیقه اول، دقیقاً همان یک دقیقه اول یک تک به تک عالی و یک تیر دروازه نصیب استرالیا شد که بی دقتی مهاجمان آن ها ایستادگی عابدزاده ما را در بازی نگه داشت. همان عابدزاده ای که نسل امروز فوتبال راحت عنوان بهترین دروازه بان تاریخ را با نادیده گرفتن او و ناصر خان حجازی به هم تیمی شان نسبت می دهند که از کره شمالی و قرقیزستان دو تا گل می خورد. در آن شرایط که استرالیا با حمله شروع کرده بود و ما کمپ کرده بودیم، خیابانی هم که داشت از بی احترامی تماشاگران واقعا بی ادب استرالیایی به پرچم و سرود ما می گفت. راستی این سال ها خیلی با آقا جواد شوخی کردیم؛ اما او گزار شگر مهم ترین بازی فوتبال چند دهه اخیر بود و حالا یک بازیکن پیدا شده که می گوید خیابانی از او انتقاد می کند تا مشهور شود. جالب نیست؟

### ۲. چرا این قدر حمله کردند؟

استرالیا از همان لحظه سوت اول بازی حمله می کرد؛ به وضوح بازیکنان با تاجر به مائل خاکپور تحت تاثیر جو بازی، ورز شگاهو... بودند و پشت سر هم سوتی می دادند. یکی از بازیکنان می گفت چند دقیقه ای که گذشت فکر کردم نیم ساعت از نیمه اول سیری شده، اما فقط ۵ دقیقه گذشته بود. تیر دروازه با ما یار بود که همان چند دقیقه اول گل نخوردیم. نفس مان بند آمده بود. زمان به کندی می گذشت و ما حتی یک بار هم از نیمه خودی رد نشده بودیم. چند دقیقه ای که گذشت اصلاً فراموش کردیم دایی و خداداد هستند. دفاع چپ استرالیا راحت نفوذ می کرد و توپ می ریخت روی دروازه ما. آن ها واقعا آمده بودند با حملاتی بی محابا کار را در نیمه اول تمام کنند.

### ۳. ممنون از عقاب آسیا



توپ ها از چپ و راست می رسید و بازیکنان استرالیایی موقعیت ها را با دستپاچگی خراب می کردند. انگار خودشان باور نمی کردند که آن قدر راحت داخل ۱۸ قدم ما موقعیت کسب کنند. یک بار هم از سد احمد رضا گذشتند اما پاشازاده دقیقه ۸ به طرز عجیبی توپ را از روی خط برگرداند. خدا حسابی با ما بود. احمد رضا در دنیای دیگری بود. نه حملات استرالیایی ها نگرانش می کرد؛ نه سوتی های خط دفاعی، نه جو ورزشگاه. در همان شرایط

که نفس ما پشت تلویزیون بالا نمی آمد توپ را با یک دست می گرفت، پشتک می زد، آدامس می جود، می خندید و راحت به کارش ادامه می داد. با این همه دقیقه ۳۲ اتفاقی که نباید افتاد و ما گل خوردیم.

### ۴. چرا حمله نمی کردیم؟



تیم ما در آن سال ها تحت سازمان دهی مایلی کهن و بعدها با هدایت وی را و دستیارش ذوالفقار نسب نترس و تهاجمی بازی می کرد. همان تیم وقتی با طالی به جام جهانی رفت، مقابل یوگسلاوی بدون هیچ استرسی حمله می کرد. خلاصه هنوز به سندروم فوتبال دفاعی و مبتنی به ضد حمله امثال کی روش مبتلا نشده بودیم. اما عجیب بود که در نیمه اول بازی با استرالیا چندان جلونمی رفتیم. یکی دوباری که حمله کردیم کار ترکیبی بازیکنان ناتمام ماند که معروف ترینش همان صحنه ای است که شاهرودی بر سر دایی فریاد کشید. اواخر نیمه اما یک توپ خوب به مهدوی کیار رسید، مهدی چنان استارتی زد که در لحظه مدافعان گند و از خود راضی استرالیا غیب شدند. اما افسوس که توپ را سریع تر از حد معمول جلو انداخت و مارک بوسنیچ که بعدها گلر منچستر شد آمد و توپ را از روی بند کفش مهدی دزدید. امیدمان به نیمه دوم بود اما هنوز به خودمان نیامده بودیم که گل دوم را هم خوردیم.

### ۵. چرا تور ما را پاره کردی؟



استرالیایی ها بعد از گل دوم عقب نرفتند، ما هم انگار مطمئن شده بودیم که نمی توانیم کاری انجام دهیم. روی نیمکت ما والدیر وی را نشسته بود که مهم ترین نقطه عطف کارنامه اش هدایت تیم ملی ما بود. اما خیلی نگران

کنار زمین سیگار می کشید، یکی از بازیکنان بعدها گفت که وی را بین دو نیمه گفته بروید داخل زمین و هر کاری توانستید انجام دهید. اوج تاثیر یک مربی در بازی به آن حساسی. اما لحظه حساس بازی از راه رسید. یک تماشاگر باز هم واقعا بی ادب استرالیایی از راه رسید، تور دروازه ما را پاره کرد. عابدزاده می خندید. ساندرویل که داور فینال جام جهانی هم بود متعجب آمده بود کنار دروازه ما، آقا کریم که به لطف فیفا محرومیتش بخشیده شده بود، در حال ارائه اهرکار برای درست کردن تور بود. فکر نمی کردیم به جای کادر فنی ما، آن کسی که ورق بازی را برگرداند یک تماشاگر استرالیایی باشد. انگار اتمسفر بازی عوض شد. ابراهیم تهامی که رسید وقت اتفاق بزرگ بازی بود.

### ۶. چرا افساید نگرفتی؟

دقیقه ۷۶ که فشار حملات استرالیایی ها کم شده بود تهامی زد به دل دفاع حریف، خداداد کنار محوطه روی زمین بود؛ توپ تهامی به او رسید، خداداد بی توجه به این که در افساید است بلند شد و توپ را به کریم سپرد. انگار همه چیز دست به دست هم داده بود تا ما به فرانسه برویم و برای همین داور صحنه واضح افساید را پرچم نزد. نه تنها او پرچم نزد، بلکه استرالیایی ها هم بعدش اعتراضی نکردند. توپ به کریم رسید تا دروازه خالی را راحت باز کند. بازی در تهران یک بریک مساوی شده بود و ما برای صعود یک گل دیگر می خواستیم. استرالیا از مجموع موقعیت هایش فقط دو گل زده بود و ما اولین موقعیت جدی مان در نیمه دوم را با اشتباه مارک بوسنیچ و کمک داور به گل تبدیل کردیم. بی معجزه به مشام می رسید.

### ۷. چی شد زبیا گزارش کردی آقا جواد؟



سه دقیقه بعد از گل اول ما، بوسنیچ که بازی با توپ خوبی داشت از کنار دروازه یک شروع مجدد را انداخت وسط زمین، کریم روی سر هافبک استرالیایی هد زد؛ دفاع استرالیا انسجام نداشت؛ ضربه سر کریم به علی دایی رسید؛ وقت خلق یک اثر هنری بود، پاس بی بدیل علی، فرار خداداد و گزارش زیبای خیابانی. گزارش که بعدها اعتراف کرد بابت هیجان زیادش و حضور مردم در خیابان ها مواجهه شده. بغل پای خداداد عالی نبود؛ اما نتیجه اش عالی شد. وقتی که در نزدیکی پای بوسنیچ که به خوبی دست و پا را باز کرده بود توپ به اصطلاح فوتبالی ها کله شد و از روی پای چپ بوسنیچ وارد دروازه شد. بهت بوسنیچ و مدافعانی که انگار باور نمی کردند در سه دقیقه دو گل خورده باشند. به خصوص که روی گل دوم اشتباه در افساید گیری شان موجب تک به تک شد. تهامی هم با خداداد به سمت دروازه می رفت اما ضربه خداداد گل شد

تا با همین گل به اندازه ده ها گل محبوب شود. گزارش خیابانی هم عالی بود: «کریم باقری، دایی، یک فرصت خوب، پشت مدافعان، خداداد عزیز و توی دروازه، توی دروازه، باز هم روی زمین... آفرین بچه ها، این غزال تیز پای فوتبال ماست، نگاه کنیم...»

### ۸. چرا بازی تمام نمی شد؟

استرالیا که حالا نتیجه را واگذار کرده بود بی محابا حمله می کرد؛ اما خط دفاع ما بر خلاف نیمه اول بی اشتباه بازی می کرد. منصوریان وارد زمین شده بود. تهامی رفت بیرون و تا جایی که می توانست وقت کشی کرد. علی منصور و استاداسدی تعویض های دوم و سوم ما بودند که تا سرحد مرگ دیدند و نترس بازی کردند. اما انگار زمان متوقف شده بود. به دقیقه ۹۰ رسیدیم و منتظر بودیم داور سوت را بزند. آن زمان خبری از اعلام وقت اضافه بازی نبود.

### ۹. واقعا این بازی ۸ دقیقه وقت اضافه داشت؟

طولانی ترین و حتی بی رحمانه ترین ۸ دقیقه زندگی فوتبالی خیلی از ما همان ۸ دقیقه وقت اضافه بازی ایران- استرالیا بود. یک تیم دوست داشتنی داشت رویای ما برای جام جهانی را تکمیل می کرد. آن هم بعد از چالشی طولانی. وقتی به صعود نزدیک بودند و اسیر ضدفوتبال کثیف بحرینی ها شدند تا کارشان به پلی آف بکشد. در پلی آف شانه مصدوم عابدزاده جواب نداد و بدشانشی امان تیم را گرفت. مسیر مان طولانی شد و به نماینده اقیانوسیه یعنی استرالیا خوردیم؛ تیمی پرمهره که آن زمان ستاره هایش در تیم های مطرح لیگ برتر انگلستان بودند. اما تا آن جانیامده بودیم که تسلیم شویم. کلاس های بعد از ظهر مدارس تعطیل شده بود. خیلی از بچه ها به خانه رفته بودند و خیلی ها در نمازخانه مدرسه در حال تماشای بازی بودند. آن روزها خیلی می شنیدیم که رفقای مان بگویند مادر یا مادر بزرگ شان چند دقیقه آخر بازی را با آن ها دیده و دست به دعا برده. تصور کنید این روزها خیلی از ما حوصله فوتبال را نداریم اما روزی در حافظه فوتبالی ما ثبت شده که حتی مادر بزرگ ها



برای تیم دعا می کردند؛ آن شور و شوق نباید در لحظات پایانی خراب می شد و خدا را شکر که بچه ها ایستادگی کردند. خیابانی شاک می شده بود و می گفت: «واقعا این بازی ۸ دقیقه وقت اضافه داشت؟» لحظه ای که داور سوت رازد علی آقا و حمید استیلی بغلش کردند. مهدوی کیا و شاهرودی همدیگر را بغل کرده بودند؛ خداداد رفته بود بین تماشاگران، استیلی گریه می کرد؛ احمد رضا پیرچم ایران دور می زد؛ آن جمعی که داخل زمین بودند تیمی مجزا از ما مردم نبودند؛ نماینده های ما بودند که برای ما زحمت کشیدند. صدای بوق ماشین ها به گوش می رسید. هیاهویی در شهر برقرار بود. چند روز بعد تیم ملی برگشت و با هلی کوپتر به ورزشگاه آزاد رفت. تصاویری از محله های جنوب شهر دیدیم که استیلی، منصوریان و شاهرودی روی شانه بچه محل های شان بودند؛ مدام آهنگ های ملی پخش می شد خداداد دست پدر، حمید و علی منصور چادر مادر را می بوسیدند، همه چیز این قدر واقعی بود. دور از استوری هایی که یک مدیر برنامه برای بازیکنش بنویسد و از مردم تشکر کند؛ همه چیز این قدر واقعی بود و ما نسل طلایی فوتبال مان را دیدیم. نسلی که انتخاب مردم بودند نه این که خودشان چنین عنوانی را برای خودشان انتخاب کنند. هنوز دلچسب ترین خاطره فوتبالی ما همان لحظه هاست و به خاطرش باید بگویم: «بچه ها متشکریم.»

